



علی دوانی

قرن دهم هجری

شهید ثانی

در میان دانشمندان بزرگ شیعه شهید ثانی : زین الدین بن علی بن احمد عاملی ، مقامی عالی و امتیازی مخصوص دارد . زیر گذشته از مقام بزرگ علمی و شخصیت مؤثر معنوی که آن مرد علم و دین دارا بوده ، از نظر جزئیات زندگی و حیات پر افتخارش نیز ؛ موجب خرسندی است که خود و شاگردانش با دقت در آن باره سخن گفته اند ؛ بطوریکه امروز ما بخوبی میتوانیم زندگی درخشان او را در مدت پنجاه و پنج سالی که در جهان زیسته است ، از نظر بگذرانیم ، و از این لحاظ نیز نسبت با اغلب دانشمندان که تاریخ حیاتشان کم و بیش مجهول مانده است ممتاز میباشد .

شخصیت علمی و مقام معنوی شهید

شهید ثانی مانند شهید اول که هر دو از مردم جبل عامل واقع در جنوب کشور لبنان کنونی بوده اند از نوابغ نامی و مفاخر فقهاء مجتهدین شیعه و هر دو بجامعیت در علوم و فنون اسلامی مشهور و هر دو نیز در راه دین شهادت رسیدند . درباره شهید اول در شماره ۱۲ سال چهارم و اول سال پنجم در اجاع به چگونگی و علت شهادت شهید ثانی نیز بخواست خدا در شماره آینده سخن خواهیم گفت .

دانشمندان شیعه؛ شهید ثانی را با در نظر گرفتن جهات مختلف زندگی اش بیش از شهید اول ستوده و درباره اش سخن گفته اند. سخن کوتاه و جامع دانشمند معروف سید محمد باقر خونساری مؤلف بزرگوار «روضات الجنات» که در آغاز شرح حال شهید آورده و دانشمندان بعد از او عیناً از وی نقل کرده اند؛ زبان گویای این موضوع است.

مؤلف روضات مینویسد: تا این زمان که سال ۱۲۶۳ - قمری - است هیچکس از علمای بزرگ را بیاد ندارم که در بزرگواری، وسعت فکر، مقام بلند، خوش فهمی، تصمیم و اراده، حسن سلیقه، شیوه معتدل؛ برنامه منظم تحصیلی، استادان بسیار، ظرافت طبع؛ کارهای بدیع؛ معنویت کلام و تصنیفات جامع و کامل بیایه شهید ثانی رسیده باشد؛ بلکه میتوان گفت: شهید از لحاظ اخلاق و ملکات فاضله در حدود مقام مصوم بوده است! وی از لحاظ مقام علمی همچون نقطه‌ای بود که دایره معارف و علوم آنرا در بر گرفته و مرکزی بود که فضا را با فضیلت آنرا احاطه کرده بود.

شهید در جبل عامل

اینک برای روشن ساختن این معنی و آشنائی کامل با این مرد بزرگ فهرست تاریخ زندگی او را مطالعه میکنیم، تا از همین مختصر پی بمقام والای او بیریم.

زین الدین شهید ثانی در روز ۱۳ ماه شوال سال ۹۱۱ هجری در دهکده «جبل» جبل عامل، در یک خاندان بزرگ علمی دیده بدنیا گشود. نیا کانش از پدر تاجد ششم؛ و همچنین فرزندان و بسیاری از نوادگان پسری و دختری او، همه از دانشمندان مشهور و عالیه مقام شیعه بوده اند، که از همه معروفتر فرزند نابغه اش شیخ حسن مؤلف کتاب معروف «معالم» در اصول و دختر زاده اش سید محمد عاملی که دانشمندی محقق بود مؤلف کتاب مشهور «مدارک» در فقار باید نام برد...

شهید در سن نه سالگی قرآن مجید را ختم کرد؛ سپس قسمتی از ادبیات عرب و فقه را نزد پدر دانشمندش نورالدین علی؛ که از افاضل عصر بود آموخت.

آنگاه در سال ۹۲۵ که پدرش زندگی را بدرود گفت، در سن چهارده سالگی بقریه «میس» جبل عامل رفت، و در خدمت دانشمند بزرگوار و محقق؛ شیخ علی بن عبدالعالی میسی شوهر خاله خود به تحصیل پرداخت. هشت سال در قریه، زبور نزد دانشمند عالیه مقام مذکور کتابهای شرایع محقق حلی؛ ارشاد علامه حلی؛ و قواعد شهید اول را در علم فقه درس خواند، ضمناً در این مدت نیز بافتخار دامادی استاد نامبرده نائل گشت و برای نخستین بار ازدواج کرد در سال ۹۳۳ استاد برحمت الهی پیوست و او هم ناگزیر برای تکمیل معلومات خویش به

دهکدهٔ «کرک» نوح، که زادگاه بسیاری از علمای آن دیار بود؛ شرافت و از محض رسیدن بزرگوار و دانشمند عالیقدر سید بدرالدین حسن بن جعفر اعرجی مؤلف کتاب «محنة البیضاء» که در بارهٔ آیات احکام نوشته و تفسیر و حدیث مربوط به آیه را شرح داده بود؛ کتاب قواعد ابن میثم بحرانی در کلام و تهذیب در اصول؛ و کتاب «العمدة الجلیه» نیز در اصول فقه تألیف دانشمند نامبرده و کتاب «کافیه» در نحو را خواند.

ولی دیری نپایید که در همان سال این استاد نیز وفات یافت شهید دانشجوی مستعد جوان ناگزیر در اواسط سال بعد بوطن اصلی خود «جبع» بازگشت، و بمطالعات و مذاکرات علمی اشتغال ورزید.

در دمشق

شهید در سال ۹۳۷ برای کسب علوم بیشتر و رشته‌های دیگر، به شهر دمشق رفت و نزد دانشمند محقق فیلسوف شمس الدین محمد بن مکی کتاب «الموجز» نفیسی و «غایة القصد فی معرفة الفصد» در طب که از مصنفات شیخ مذکور بود، و «فصول» فرغانی در هیئت، و قسمتی از کتاب «حکمة الاشراف» شهاب الدین سهروردی را فرا گرفت.

و نیز علم قرائت قرآن را نزد شیخ احمد بن جابر شاطیبه تحصیل کرد و تمام قرآن مجید را بر اساس قرائت چهار تن از قاریان معروف: نافع، ابن کثیر، ابو عمرو و عام خواند. آنگاه در سال ۹۳۸ مجدداً بوطن بازگشت و تا پایان سال ۹۴۱ در «جبع» اقامت گزید و سرگرم مطالعه و درس و بحث و امور علمی بود.

در مصر

شهید در آغاز سال ۹۴۲ رهسپار مصر گشت تا علوم دیگری را که در آنجا استادان مسلم داشته است فراگیرد و از فوائد آنها بی‌نصیب نماند.

ابن العمودی شاگرد دانشمندش در رساله‌ای که در شرح حال شهید نوشته است مینویسد: در سفر مصر من در خدمت وی بودم. شهید در مصر نزد شاگردان خود از بزرگان علمای آنجا در فنون ادبیات عرب؛ اصول هندسه؛ نحو؛ معانی و منطق؛ تفسیر، عروض و غیره به تحصیل پرداخت از جمله قسمتی از صحیح بخاری و صحیح مسلم دو کتاب معتبر حدیث اهل سنت را نزد شیخ شمس الدین ابن طولون دمشقی حنفی خواند و از وی در نقل احادیث دو کتاب نامبرده و آنچه از کتب اهل تسنن بخواند روایت کند در ماه ربیع الاول سال مذکور در «مدرسه سلیمیه» واقع در «صالحیه» قاهره اجازه گرفت.

و دیگر شیخ ابوالحسن بکری مؤلف کتاب «الانوار» در ولادت پانزدهم (ص) است که

علامه مجلسی در جلد ششم بحار الانوار از آن نقل میکند .

در حجاز و عراق

در سال ۹۴۳ برای نخستین بار زیارت خانه خدا و حج بیت الله مشرف گشت و در بازگشت توفیق یافت که اعقاب مقدسه ائمه اطهار را در عراق زیارت کند . در کشور حجاز و عراق نیز با دانشمندان شیعه و سنی ملاقات نمود و از مذاکرات با آنها استفاده ها برد .

سهس به جبل عامل بازگشت و در قریه «جبع» موطن خود اقامت گزیده و با امور علمی و دینی اهتمام ورزید .

در بیت المقدس

پنج سال بعد در ماه شوال سال ۹۴۸ عازم بیت المقدس شد و در آنجا نزد شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف مقدسی ، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را خواند و از وی نیز اجازه گرفت . آنگاه پس از سیروس و سیاحت نواحی فلسطین ، ب وطن بازگشت و مطالعه و مذاکره و تصنیف و تألیف علمی که اندوخته بود اشتغال جست .

در روم (ترکیه)

شهید اواخر سال ۹۵۱ از راه دمشق و حلب به روم آنروز و ترکیه امروز مسافرت کرد . و در ۱۷ ربیع الاول سال بعد وارد قسطنطنیه (اسلامبول) شد . هیجده روز گمنام میزیست و در این مدت کتابی مشتمل بر ده بحث از مباحث ده علم نوشت و برای قاضی عسکر روم محمد بن محمد معروف به «قاضی زاده رومی» فرستاد و بوی که دانشمندی فاضل بود اهداء نمود .

قاضی زاده پس از مطالعه کتاب ، تحت تأثیر مقام علمی و مهارت و استادی نویسنده آن واقع شد . آنگاه با وی ملاقات نمود و مدتی در علوم گوناگون به مذاکره پرداخت و از دیدار او بسیار مسرور گشت .

سهس از شهید خواست که ریاست هر مدرسه علمی را در هر شهری بخواهد انتخاب کند تا او را بدان سمت منصوب دارد و اصرار کرد ، که حتی الامکان شام یا حلب را انتخاب نماید . شهید نیز مدرسه نوریه شهر بعلبک را برگزید و رسماً بر ریاست آن مدرسه انتخاب گردید .

چهار ماه در اسلامبول پایتخت آنروز ترکیه اقامت نمود و در این مدت با سید عبدالرحیم عباسی مؤلف کتاب «معاهد التخصیص» که از دانشمندان مقرب دربار خلافت بود ، ارتباط پیدا کرد و پاره ای از علوم را از وی کسب نمود .

سهس در ۱۱ ماه رجب همان سال به جبل عامل مراجعت کرد و در راه خود برای دومین بار ائمه عراق و اعقاب مقدسه را زیارت نمود و در بغداد با جمعی دیگر از دانشمندان ملاقات و مذاکره

علمی نمود و نیمه‌سده صفر سال ۹۵۳ وارد «جبع» مستطال‌الرأس خویش شد .

در بعلبک

پس از چندی به شهر بعلبک کوچید و در مدرسه آنجا که بریاست آن برگزیده شده بود ؛ مدت پنجسال بتدریس فقه پنج‌مذهب : جعفری ؛ حنفی ؛ مالکی ؛ شافعی و حنبلی اشتغال ورزید ، و بخوبی از عهده این کار بزرگ برآمد تا جائیکه مورد قبول تمام مذاهب بود و پروان هر مذهب در اخذ فتوی بوی رجوع میکردند و بمبارت روشنتر مرجع تقلید پنج‌مذهب بود . بدینگونه آوازه فضل و نبوغ و احاطه علمی و مهارتش در فقه مذاهب اسلامی در نقاط دور و نزدیک آن روز پیچید و مشهور خاص و عام و محسود دوست و دشمن گردید .

بازگشت بوطن

سپس بوطن مألوف «جبع» بازگشت و در آنجا بتدریس و تصنیف و تالیف علوم کوناگون که همه را بس حد کمال دارا بود همت گماشت . درست معلوم نیست که چرا از بعلبک و ریاست مدرسه آنجا و آن اسم و رسمی که داشته ؛ دست کشیده و به قریه جبع محیط کوچکی آمده عزلت گزیده است . ولی چنانکه در اعمال شهادت وی خواهیم دید ؛ شهید در آنجا از حسد و تعصب و کینه تیزی برخی از دشمنان خود که نسبت بطائفه شیعه عداوت میورزیدند ؛ ایمن نبوده و ناگزیر به ترک بعلبک گردیده است .

«ابن العودی» شاگرد دانشمندش میگوید ؛ لحظه ای از عمر گرانبهایش جز در کسب علم و فضیلت صرف نکرد ، شهید اوقات شبانه روز خود را طوری تقسیم کرده بود که لحظه ای از آن بیهوده تلف نشود و نفعی بحال وی داشته باشد ، سپس ابن العودی به تفصیل اوقات تدریس و مطالعه و تصنیف و مراجعات و کوشش در عبادت ؛ و رسیدگی با مورزندگی خود ، و بر آوردن حوائج نیازمندان ؛ و همسان نوازی با کرم و گشاده روئی او را شرح داده آنگاه مراتب علمی او را در تمام فنون ؛ فقه ؛ اصول و حکمت و کلام و طبیعی و ریاضی و شعر و ادب بیان نموده و میگوید ؛ با این وصف چون شب فرا میرسد بصحرا میرفت و هیزم بار الاغ میکرد تا آنرا فروخته و مخارج زندگی خود را تأمین کند ، در عین حال نماز صبح را در مسجد میگزاشت و چون مشغول تدریس میشد مانند دریای بی پایان بود .

دانشمند بزرگوار شیخ حر عاملی در کتاب «امل الامل» مینویسد ؛ در کتابخانه او دوهزار جلد کتاب یافتند دوست جلد آن بخط او بود که قسمتی از تألیفات خود وی و قسمتی از آثار دیگران بود .

(نا تمام)